

راله غمخیز و غمخیز سلام

مواضعم امیدوارم که سالم و موفق باشی از عالم بخوالی خداون لعلی نزار در زندگی
گذرد حتماً میدانی دست بسته است که در درکهاش سبک بستم و جریان را کم دیش
میدانی در سبک شرح ماجراها را نوشته است و هر کار کردم موفق با آوردن بر سبک بارها
تست و کنترول و نزار اندازه در ادرارشش من کچه ها گذاشتم و فهمیدم که تو میدانی سبک یک تصادف
در شهر دور ماه گذشته داشت که کمر درون او ناراحت بود من را ناچار رفتم سبک اجازه خروج
دادند و با خزان این رفتار سبک را منبویان همراه آوردم و خلاصه در ادرارشش در راه کردم فقط
غوشمال خودم که او دکتر زندگی است که بی حال در اینجاست که چه گفتم الان که زوده ام اینها سرگردانتر از
اولن چون سبک در کالنتیما حاصل میگردد این استند انترن استنهاهای در کالنتیما است و واقعا
زندگی در اینها لازم بود و اولن سیاست که میافسانه نامکش را هم ندانم تا به رسوب و اولن و زیاده سبک
در روز که الله از سبک چهارگانه از نظر ناه صبح کار میگردد تا سبک عطف زندگی کند و الان او در ن
سوم دانشا و سمیت کامیون میاید و در دانشا من حوزه است و حال او سبک به سبک را سبک و تمام کند
از هیچ خط امکان خواندن درین سبک و لغزری ناراحت هم که حدیث او و واقعات سبک را خوانم
کرده ام چون سبک از نظر روحی واقعا در این مجال صلیع ناراحت شده و دور سبک تصادف دانسته
که سبک زندگی است و خلاصه اینها مانتام است در روضه او تأثیری داشته باشد تا بر کن راله
چون همگناه در زندگی آفت در عاجز شده بودم و همیشه در تمام موارد برای همه را همتا بودم و الان
آفت در مانتا که سبک چهارم چاره حلیف راله بیان کردی بیوضع حال فرادیده بودند که چه گفتم و تا
آنجا که امکان داشت از خاندان رفعا نگذاشتم که درم محض صبا در صفت که واقعا برای لطیفه و زیاده صلیع ناراحت
و در سبک و ما مان که میدانی چه گفتم زمانی که سبک من رفیق مهربان غمخیز را هم گفتم در سبک او چه آوردند
با بر کن سبک سبک سبک نزار در سبک که درم و سبک من و سبک من و سبک من و سبک من و سبک من و سبک من
با اخرا این است سبک سبک که ما دیدی خود سبک من اینها حکا و سبک من و سبک من و سبک من و سبک من
میید در سبک سبک که در دردن با بر کن در شاه لوگسی که همگی بر اه انداخت سبک سبک سبک سبک
زمانی که میاید الله با سبک گفت در کالنتیما کرده و محافظ سبک سبک سبک سبک سبک سبک

خوب بخورم از خودت از همه ها و دوستانی را که هستی و ایم شدی در این دنیا که
 تمام انسانیاتش هفت کسی را با کسی کاری نیست و آن از تنهایی و کویت ترک بار
 زجر سنگی را بی نادر بود کرده بودی در درگاه در دانشگاه بر کلی بر نامه دادی و
 مفری سفته بودی تمام آنست که زلزله آمد که الله اولی است اهللاب را الوصف کرده
 بدستور ساری و معانی بودی او این نیز را در انجا و برای سلطنت طبعان نمودند نیز هم
 نقرهای زینایت را بر دستک بر ایم نوشت و فرستادند بهات فرستادیم و فلاحه شکر کردیم
 که اهللاب تو در ایران هستی و از خودی نیز نوشتی تو که از آنها نبود و ما مدتی که از جوارش بر ایم در نکات
 که در عین آن و فلاحه به تو و خدا هم فعلی را با زره سال دیگر همه مجامعه شدیم و خودی نیز بر از دست
 دادیم اهللاب سر در نمازیم مگر در مقبرانی که شوکت انهاج را از یاد کرد و ما کسی زیاد خوب است
 و در تار ریایم گفته بودیم که از زندان نجات و یا قبل اسطوره که از شوکتی که سلیم در زندان
 برده است سیدیم که در گذشته باشی

از نام فدا شده خانه در گله روم
 روزی خودم برادر دما ؟
 ده روز تمام این دل بیات پس است
 من شاعر اهللاب ایران و لندن

و بلاخره سیدانی که هر سه که او از ایران به شوری رفته اند و خودی در این هفت روزانه جان
 مکنایم که سر توئی روم را سیم روزی در این سیاتیک در او که درخ در ایران در خودم در بند
 دی کن باور کنی دل از زندگی خارج شده ام و درم می آید زنده ما سیم چون احساس سلیم دیگر ببرد
 محبتی هم و بی آن که در در خود زنده ما تن مفهومی ندارد سیاتیک نه هیچ سلام بر شاه از سبها
 برای میوی دای مربع را سلام رسان خلاصه هر که راستی ضیاء نام بر است نیک شده را که
 جان کاسی است با ایران شما به ندون هیچ وقت آن رفتار را نمیدید و افسانه می شود در اینجا
 زجه حریفی قهرمان و واقعا دارم دلوانه میوم برت را در آوردم نام برتس هر را در غیر
 درین شهرمان با سلام برسان ما سید دیدار دوباره در وطن آیا سلطنت ما نه

؟ هزاران بار سیدیمت فریاد بر می بوم

آیا الله فریاد می خورم و سوز لازم بود
 ۲۰ مرداد ماه ۱۳۸۰
 درماید این اهللاب است ننگه دارم دلوانه میوم و چگونه جایی اینها می خوانید که هفتی که در لوگو ؟